



# Sagor för barn på svenska

[berattelser.se](https://berattelser.se)

سۆڤى مومى

Skriven av: Southern African Folktales

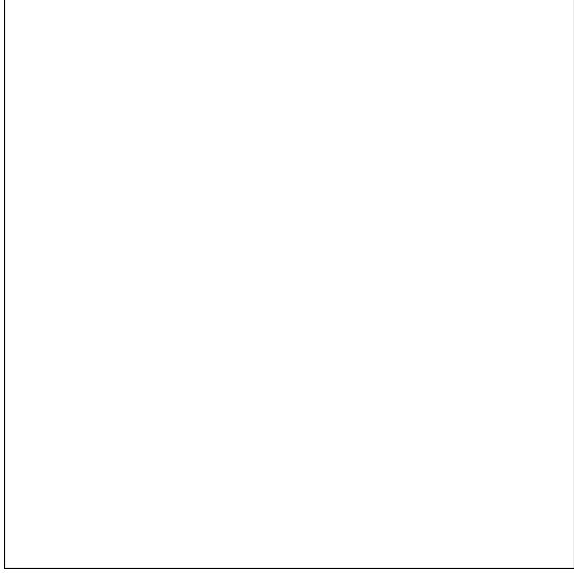
Illustrerad av: Wiehan de Jager

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons Erkännande 3.0 Internasjonal Lisens. <https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.sv>

سۆڤى مومى



✎ Southern African Folktales

👤 Wiehan de Jager

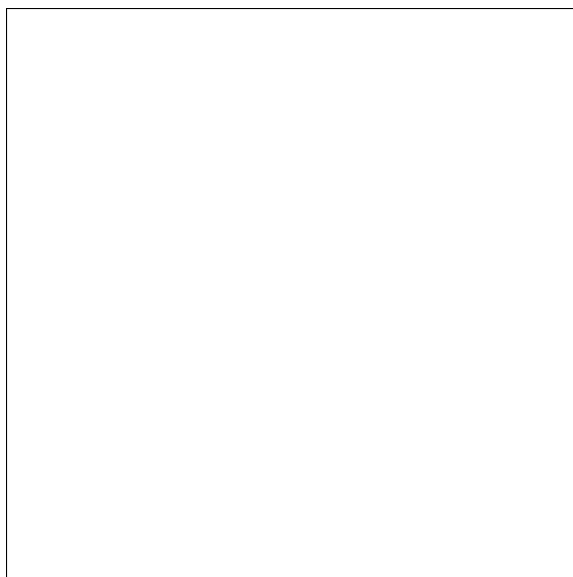
📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

😊 dari

|| nivå 2

(utan bilder)



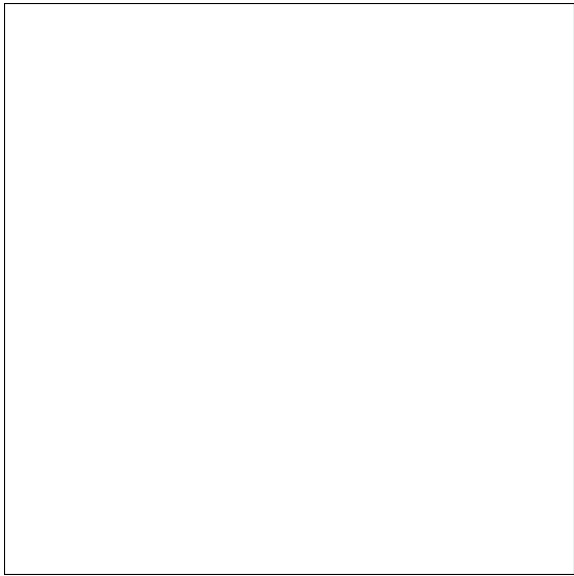


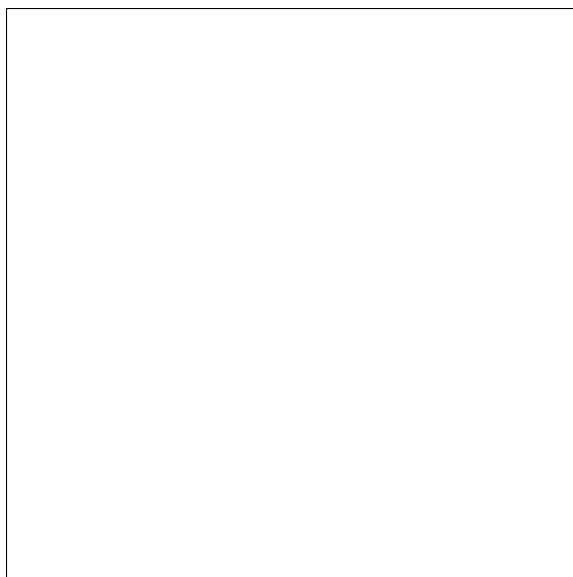
بود و نبود خانوادہ‌ای بودند کہ شاد زندہ‌گی می  
گردند.

می‌گردند.

و زمین‌های دهقانی به پدر و مادرشان کامی

آن‌ها هیچ‌وقت با هم جنگ نمی‌کردند. آن‌ها در خانه

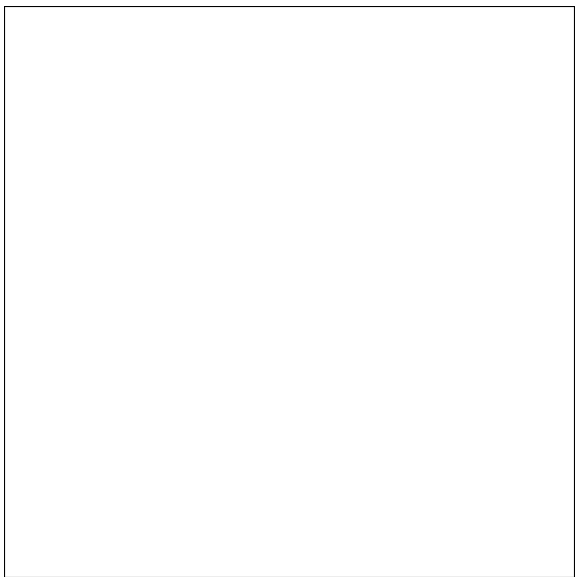




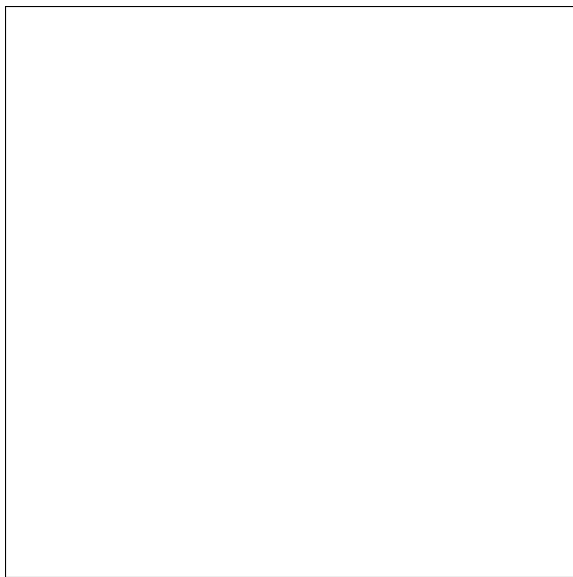
وَلِيَّ أَنْهَا إِجَازَهِي نَزْدِيكَ شِدْنَ بِه آتَش رَا نَدَاشْتَنَد.

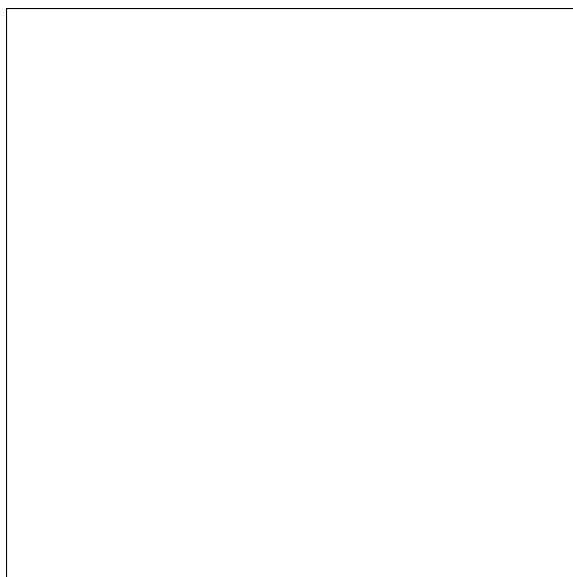
شده بود.

آن‌ها مخمور بودند که تمام کارهای خود را در طول  
هفته تمام دهند. چون بدین نحو، تمام آن‌ها

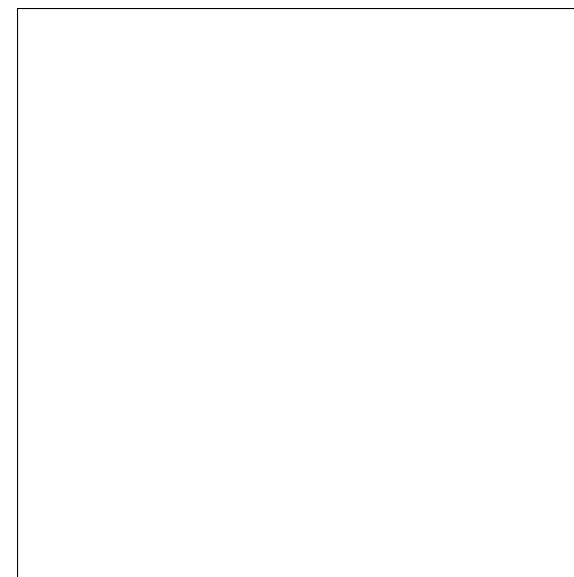


طوری که ایشان همگی در آن وقت  
که از آنجا می‌رفتند، به دور دست‌ها می‌رفتند.



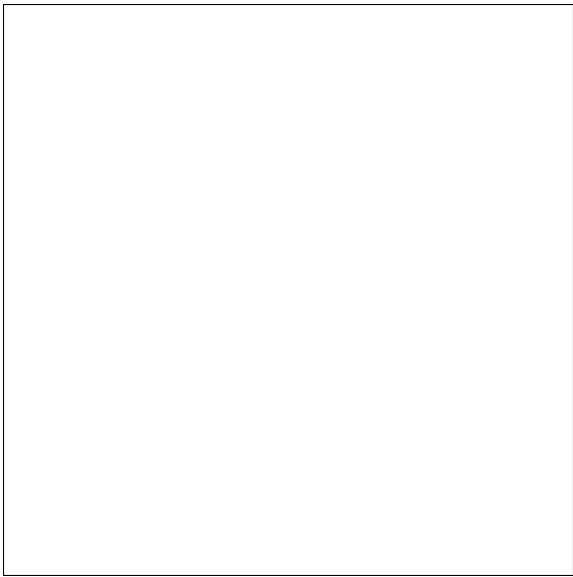


أما يكي از پسرها آرزو داشت كه در زير نور آفتاب  
بيرون برود.

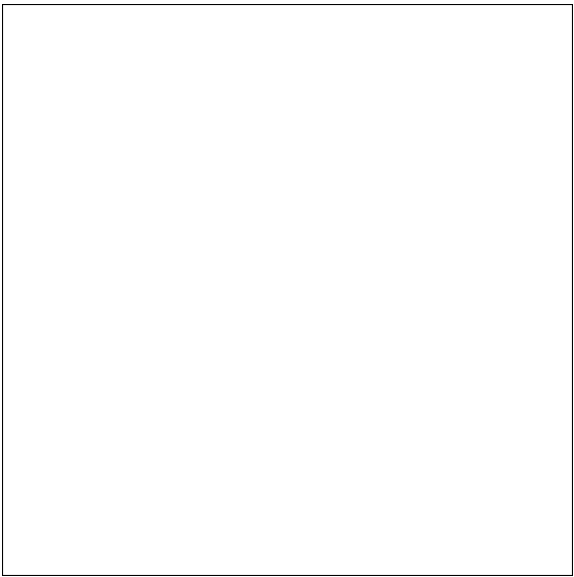


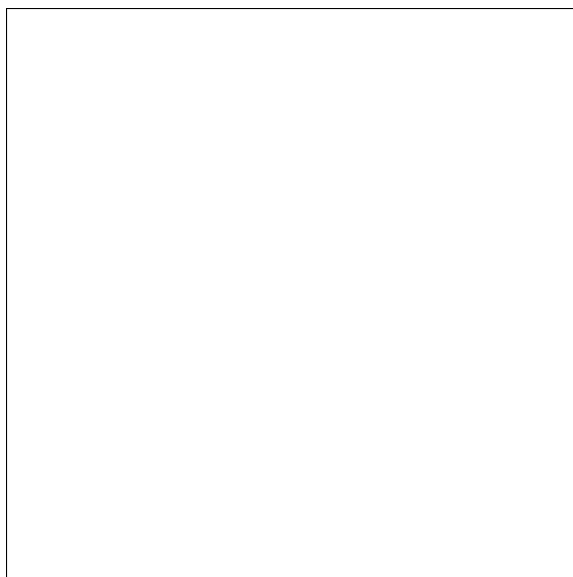
آنها برادرشان را كه به شكل پرنده درآمده بود را  
بالاي يك كوه بلند بردند.

ولی آنها یک فکر داشتند. آنها نگاه‌های خوبی شدند و به موم را به شکل یک تزیینه در آورند. شده‌ی موم را به شکل یک تزیینه در آورند.

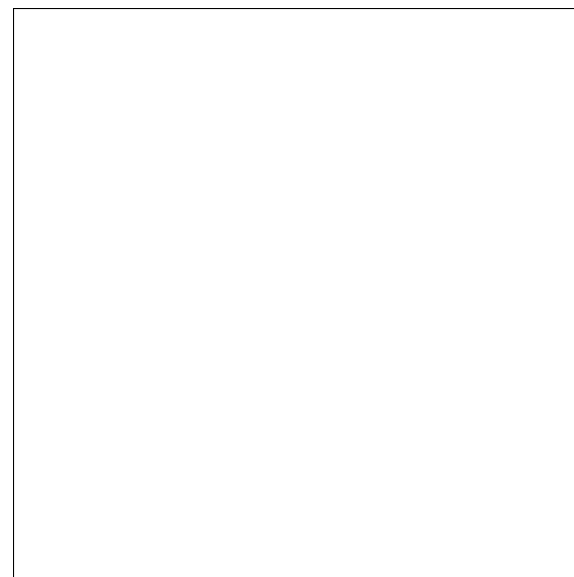


یک روز، او دیگر نتوانست طاقت کند. برادرهایش  
به او هشدار دادند که بیرون نروند.





أما دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر آفتاب  
سوزان ذوب شد.



کودکان مومی خیلی ناراحت شدند که دیدند  
برادرشان در جلوی چشمانشان ذوب شد.